

Level One: Novice Trader

فصل ۶

سطح اول: تریدر مبتدی

مسیر طبیعت ساده و آسان است ولی مردم اغلب راه پر درسر
و مصنوعی را ترجیح میدهند.

Lao Tzu

**هدف: رسیدن به توانایی تحلیل حرکات بازار. به جای اینکه به
نظرات سایر تحلیل گران وابسته باشیم.**

در این فصل به اصولی می پردازیم که برای فهمیدن بازار و ترید کردن در بازار لازم است. بهترین روش برای اینکار تجربه کردن است. همانطور که در فصل قبل توضیح داده شد، هنگام شروع یک ماجرای جدید هیجان زیادی وجود دارد. ما این مسئله را انرژی "رویشی" نامگذاری می کنیم. ماجراجویی شما در بازار نسبت به دیگران متفاوت خواهد بود. من در سمینارهایم همیشه می گویم



که ترید کردن عریان ترین ابزار روانشناختی برای شناخت خویشتن می باشد. ترید کردن یک تجربه عظیم درباره خودشناسی است. ترید کردن نه تنها می تواند درآمدزا باشد بلکه می تواند دارای جنبه هایی مثل هیجان، سرگرمی، و شناخت زندگی خودتان باشد.

معمولاً تریدرهای مبتدی هنگامی که پوزیشن می گیرند بیش از آن اطلاعاتی که موجود می باشد اطلاعات می خواهند. داستان بازار عصر حجر را بیاد بیاورید و بدانید که اگر تمام اندیکاتورهای موجود در دنیا و تمام اطلاعات موجود در جهان را هم داشته باشید، باز هم شما بطور ۱۰۰٪ برای ترید خودتان مطمئن نخواهید بود. بازار همواره خود را دقیقاً در نقطه تعادل بین فشارهای مساوی خرید و فروش قرار می دهد. بنابراین اطلاعات بیشتر مشکل ما را حل نخواهند کرد! بلکه راه حل ما دستیابی به «اطلاعاتی صحیح» در «ساختاری صحیح» می باشد.

در این فصل ما شروع به طرح ریزی مبحثی می کنیم که بتوانیم حجم عظیمی از اطلاعات را که دایماً در بازار جریان دارد، ساماندهی کنیم و بتوانیم این اطلاعات را به زبانی بیان کنیم که هم قابل فهم باشد و هم تصمیم گیری ما را راحت تر کند.

شما یاد می گیرید که چه کسی در حال اجرای این نمایش است! و چه کسی یا کسانی بازار را می چرخانند! مسئول این حرکات بازار کیست و از همه مهمتر آنها چه کار می کنند؟ شما همچنین یاد می گیرید که بتوانید تشخیص دهید که بازار در حال حرکت به چه سمتی می باشد؟

(مترجم: به زمان حال توجه کنید: نمی گوئیم «بازار به چه سمتی حرکت خواهد کرد» بلکه می گوئیم «بازار در حال حرکت به چه سمتی است» و این یادآور این نکته است که هرگز نمیتوان آینده بازار را پیش بینی کرد و روش صمیع ترید کردن صرفاً این خواهد بود که جهت حرکت فعلی بازار را تشخیص دهید و نمودار را با آن هماهنگ کنید).

در فصل بعد شما یاد خواهید گرفت چگونه با دقت قابل توجهی جهت حرکت آینده بازار را پیش بینی



کنید. شما همچنین یکی از روش های پیشرفته تحلیل در بازار را که طی ۳۰ سال گذشته وجود داشته خواهید دید. همچنین با اندیکاتورهای پایه ای آشنا خواهید شد که در سراسر دنیا از آنها استفاده میشود. هنگامی که شما خواندن این فصل را به پایان ببرید شما درباره بازار، نسبت به ۹۰٪ بقیه تریدرها اطلاعات بیشتری خواهید داشت.

(مترجم: نه بابا!!! جو گیر نشید این مال سال ۱۹۹۵ بوده که تریدرها فیلی شوت بودند!!!)

هدف ما در اولین سطح از روش تریدینگ برنامه ریزی شده سودآورمان (PPT) این است که هنگامی که در حال کسب تجربه در مارکت هستیم، سرمایه اولیه خودمان را حفظ کنیم و لاقط ضرر ندهیم! این هدف با اجراء کردن مفاد این فصل قابل دستیابی است.

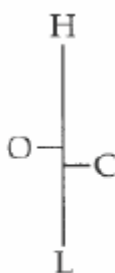
بازار به قدری بزرگ است که حتی افراد ثروتمندی مثل George Soros و یا برادران Hunt نمی توانند کوچکترین تأثیری روی آن داشته باشد. تنها بانک های مرکزی کشورهای بزرگ آن هم برای لحظاتی کوتاه می توانند روی آن تأثیر گذار باشند. پس اولین چیزی که برای ترید کردن باید به خاطر داشته باشیم این است که ما نمی توانیم کوچکترین تأثیری روی بازار داشته باشیم. تنها انتخاب ما این است که بازار را دنبال کنیم، و ما می خواهیم مطمئن شویم که در حال دنبال کردن بازار هستیم (مترجم: یعنی معامله کردن همجهت با روند نمودار).

هنگامی که من گفتم که شما باید بفهمید که چه کسی این نمایش را اجرا می کند منظورم تریدرهایی است که بالاترین حجم معاملات بازار را در اختیار دارند. هویت واقعی آنها مهم نیست! بلکه کاری که آنها در حال انجام دادن آن می باشند بسیار مهم است (خرید و فروش حجم بسیار



بالایی از معاملات و قراردادها) و اینکه بفهمیم آنها چگونه عمل می کنند و تشخیص دهیم که در هر لحظه چه انتخاب هایی را بر می گزینند برعکس آنچه که عموم تریدرها می پندارند کار زیاد دشواری نخواهد بود!

اجازه بدهید که با واحد پایه ای تجارت کالا که همان بار (bar) در چارت مارکت می باشد، شروع کنیم. اطلاعاتی که بازار به ما می دهد شامل OHLC (شکل ۱-۶) یا قیمت open, high, low, و close (همه لحظات قیمت)، حجم، و زمان است. بسیاری از تریدرها نمی فهمند که چه اطلاعات ارزشمندی در این اعداد وجود دارد. کلید حل معما در واقع فهمیدن ارتباط بین open و close در مقایسه با high و low بار فعلی است.



شکل ۱-۶: open, high, low, و close (بار منفرد).

قیمت open در واقع به ما می گوید که در بازه زمانی که ما قرار داشتیم نقطه بالانس بین خریدارها و فروشندهها در لحظه باز شدن یک پرپود (صرفنظر از مدت پرپود مورد بحث ما) کجا بوده است. ما در واقع بازار را بوسیله تحلیل حرکات این نقطه تعادل در سراسر مدت این پرپود دنبال می کنیم.

قیمت HIGH بالاترین نقطه ای که عملکرد ترکیبی bull ها قیمت را به آنجا حرکت داده است را به ما میگوید. بطور واضح bull ها تمایل دارند که قیمت را به بالاتر از نقطه top میله (بار) برسانند تا سود بیشتری کسب نمایند. همیشه نقطه متوازن کننده ای وجود دارد که بازار bull از نفس می افتد و/یا اینکه bear ها به اندازه کافی قوی می شود که مانع صعود بیشتر قیمت شود. و این در واقع به نفع bear ها می باشد چون آنها به ازای هر تیک (پیپ) حرکت صعودی، در حال ضرر کردن بوده اند.



قیمت LOW در واقع قیمتی است که bear ها قدرت خود را در این نقطه از دست داده است و bull ها جهت مومنتوم حرکت نزولی را تغییر داده است.

قیمت CLOSE به ما می گوید که قیمت کاملاً اساسی تعادل در لحظه انتهای تایم فریم چه قیمتی بوده است. همچنین اگر تایم فریم طولانی باشد (تایم روزانه، هفتگی، ماهانه) این قیمت به ما می گوید در کجا توده تریدرها توافق کرده اند که در انتهای روز، هفته، و غیره از بازار خارج شوند.
(ضمناً این لب تاپی که می بینید کلاً از طلا ساخته شده است !!!)

در واقع چهار قیمت فوق اطلاعاتی حیاتی لازم را به ما می دهند، اما مهمتر از آن حرکت «نقطه تعادل مارکت» می باشد. ما برای اینکه بتوانیم از این اطلاعات استفاده کنیم لازم است که یک روش سیستماتیک برای اندازه گیری و دسته بندی و استفاده صحیح از الگوهای متنوع حرکتی و تشخیص مفهوم آنها برای ما بعنوان تریدرها داشته باشیم.

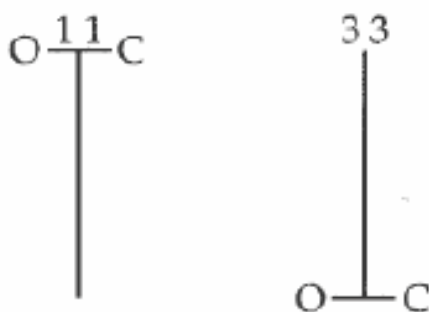
مناسبتین، آسانترین و سودآورترین روش این است که بار را به سه قسمت مساوی تقسیم بندی کنیم و آن را مطابق شکل ۲-۶ از بالا به پائین نامگذاری نمائیم.



شکل ۲-۶: بار تقسیم شده به سه قسمت.

در مرحله بعد ما به یک روش مناسب و راحت احتیاج داریم تا تشخیص بدهیم که در یک تایم فریم خاص چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است. ما به یک ابزار ترجمه نیاز داریم که اطلاعات بدست آمده از بازار را به زبان یا کدی ترجمه کند که پروسه تصمیم سازی را برای ما ساده، راحت، سریع، واضح و تمام سودآور کند.

ما در روش سودآورمان PPT بعد از تقسیم میله یا بار به سه قسمت مساوی، رابطه بین قیمت‌های open و close را با قیمت high و low بار فعلی بررسی می‌کنیم. ما بصورت دلخواه به open اولین عدد و به close عدد دوم را تخصیص می‌دهیم. این اعداد نشان می‌دهند که open و close در چه ناحیه‌ای واقع شده‌اند. شکل ۳-۶ مثالی از دو میله است.



شکل ۳-۶: یک بار ۱-۱ و یک بار ۳-۳.

در اولین میله، قیمت‌های open و close در یک سوم بالایی بار قرار دارند. یعنی در قسمتی که با شماره ۱ مشخص شده است. بنابراین بار سمت چپ بصورت ۱-۱ شماره گذاری میشود. بار قیمت سمت راست به صورت ۳-۳ شماره گذاری می‌شود زیرا هر دو قیمت open و close در یک سوم انتهایی قرار دارند. هر وقت چنین بارهای حدی (یک بار که هر دو قیمت open و close در یک سوم مشابهی بالا یا پائین بار قرار گرفته اند) مشاهده کردید، در ۸۵٪ مواقع با دیدن چنین بارهایی در ۱ تا ۵ بار بعدی جهت بازار تغییر کرده و به جهت بار مورد نظر می‌رود. دانستن این نکته به تنهایی می‌تواند نتیجه ترید شما را عوض کند، این نکته برای معاملات بین روز (۴ ساعت و ۱ ساعت و ...) بسیار مفید است.

از لحاظ روان شناسی بازار، دو بار قیمت نشان داده شده در شکل ۳-۶ نماینده یک نوع رفتار "گوشه گیرانه" قیمت می‌باشد: قیمت شروع در یک جهت باز می‌شود و قیمت در نهایت به همان نقطه اولیه برمی‌گردد. نتیجه آن



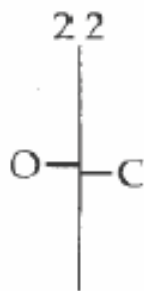
حرکت کمتر جهت دار قیمت از open تا close است. حتی اطلاعات ارزشمند بیشتری را از همین یک بار میتوان کسب کرد. این به ما میگوید دقیقاً چه کسانی بازار را در دست دارد و در طی قسمت‌های مختلف این تایم فریم چه کاری انجام میدهند. در واقع ما با دیدن این نوع حرکات می‌توانیم بفهمیم که قدرت در دست بازار Bulish است یا Bearish

از بار ۱-۱ (که هر دو Open و Close در قسمت یک سوم اول بار هستند) ما می‌فهمیم که در قسمت ابتدایی شروع بار بازار خرس بوده و در نهایت بازار بولیش شده است. ما همچنین می‌دانیم چه کسی در انتهای دوره بازار را در دست داشته است. آنها **خریداران** بوده اند. چرا؟ چون بار در یک سوم بالایی بسته شده است. هیچ توضیح ساده دیگری را نمیتوان از رفتار تریدینگ در طول مدت بار ارائه داد. خلاف این صحبتها برای بار ۳-۳ صادق می باشد. فشار خریداران در قسمت ابتدایی بار بیشتر است و فشار فروشندگان در قسمت انتهای بار بیشتر است و به همین صورت این فشار تا انتهای بار باقی می‌ماند.



تمام این اطلاعات برای هر باری که شما روی چارت می‌بینید موجود می‌باشد. در این مرحله ما در واقع از یک میکروسکوپ برای نگاه به بازار استفاده می‌کنیم. بعداً ما از یک لنز با زاویه دید بسیار بازی برای دیدن بازار استفاده می‌کنیم (موج های الیوت). چارتها در واقع مثل نقاشی‌هایی هستند که از تعداد بیشماری نقاط کوچک رنگی تشکیل شده‌اند. در ابتدا ناحیه‌های کوچک هم رنگ ظاهر می‌شوند و سپس تصاویر بزرگتر پدیدار می‌شوند و شما می‌توانید بفهمید که نقاش (بازار) چه پیغامی را می‌خواهد برساند.

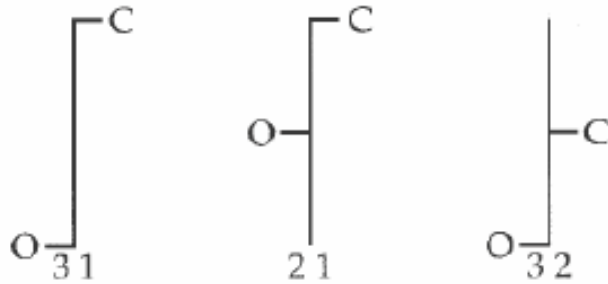
در برابر ۱-۱ و ۳-۳ ما بار ۲-۲ (شکل ۴-۶) را داریم. که نسبت به دو حالت قبل دارای ابهامات بیشتری می‌باشد به این خاطر به صورت ۲-۲ علامت گذاری شده است که قیمت open و close هر دو در قسمت میانی واقع شده‌اند. برخلاف دو حالت قبل مشخص نیست که کنترل بازار در انتهای بار در دست کیست، خریداران یا فروشندگان؟ برای مشخص کردن این موضوع که این بار اطلاعات بسیار کمی به ما می‌دهد آن را یک **بار خنثی** می‌نامیم.



شکل ۴-۶: یک بار ۲-۲.

در واژه شناسی کندل های ژاپنی، این بار به عنوان یک **spining top** یا **doji** شناخته می‌شود. بار ۲-۲ مشخص میکند که **نه خریداران و نه فروشندگان** قادر به کنترل کامل بازار در طی دوره زمانی مذکور نبوده اند.

با این روش مرتب کردن قیمت‌های بار، فقط ۹ ترکیب ممکن وجود دارد. ما تاکنون ۳ حالت را بررسی کردیم (دو حالت حدی و یک حالت خنثی). گروه بعدی که می‌خواهیم بررسی کنیم گروه بارهای **صعودی** می‌باشد. مشخصه مشترک آنها این است که قیمت **open** همیشه پایین‌تر از قیمت **close** می‌باشد. آنها را با نامهای ۱-۳، ۲-۱، و ۳-۲ نامگذاری می‌کنیم (شکل ۵-۶).

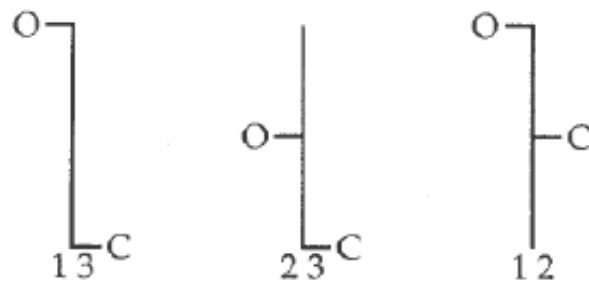


شکل ۵-۶: صعودی‌ها: ۱-۳، ۲-۱، و ۳-۲.

بار ۱-۳ بیشترین اطلاعات را در اختیار ما قرار می‌دهد. این بار به ما می‌گوید که در طول زمان تشکیل این بار کلاً کنترل در دست خریداران بوده است. در لغت‌شناسی اصطلاحات بازار، این یک روز کاری **ترنددار** بوده است. بار ۲-۱ اطلاعات کمتری در اختیار ما قرار می‌دهد ولی به ما می‌گوید که کنترل بازار در انتهای بار قیمت در دست خریداران بوده است. بار ۳-۲ کمترین مقدار اطلاعات را نسبت به بقیه **صعودی‌ها** در اختیار ما قرار می‌دهد.

خریداران توانستند قیمت **close** را بالای قیمت **open** ببرند، ولی بعضی اوقات در طول بار قیمت، فروشندگان توانستند قیمت را به زیر قیمت **high** منتقل کنند. و ما در نهایت نمی‌توانیم مطمئن شویم که چه کسانی (خریداران یا فروشندگان) در انتهای آن دوره کنترل بازار را در دست دارند.

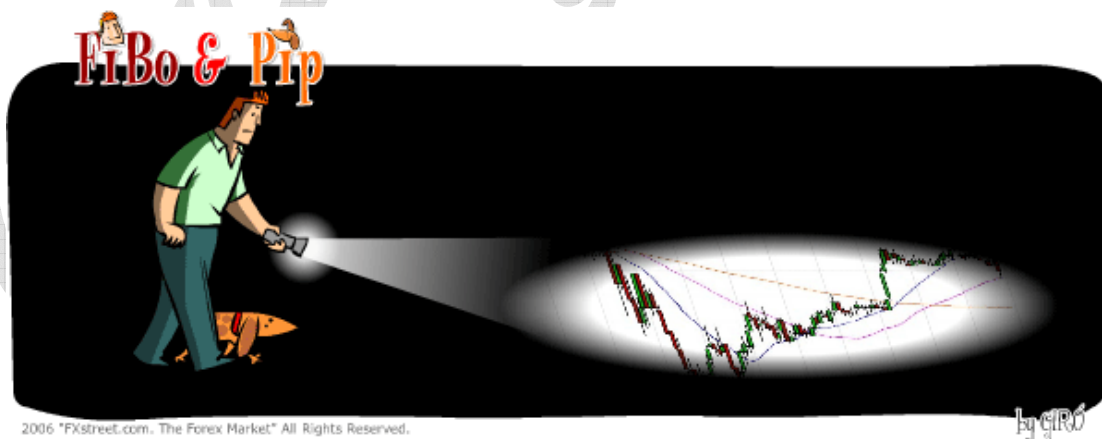
در آخرین گروه بارها که **نزولی‌ها** نامگذاری می‌شوند قیمت **close** زیر **open** می‌باشد و روند قیمت نزولی می‌باشد. این گروه شامل بارهای ۱-۲، ۲-۳، و ۱-۳ می‌باشند (شکل ۶-۶).



شکل ۶-۶: نزولی‌ها: ۱-۲، ۲-۳، و ۱-۳.

بار ۱-۳ بیشترین مقدار اطلاعات را در اختیار ما قرار می‌دهد: فروشندگان اساساً کنترل بازار را در کل مدت دوره در دست داشته و مطمئناً هم گروهی که کنترل بازار را در نهایت در دست داشته اند همین گروه می‌باشد. بار ۲-۳ اطلاعات کمتری را در اختیار ما قرار می‌دهد، ولی به ما می‌گوید که در انتهای بار فروشندگان کنترل بازار را در دست داشته اند. بار ۱-۲ کمترین مقدار اطلاعات ممکن را در اختیار ما قرار می‌دهد. ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که چه کسانی در نهایت کنترل بازار را در دست دارند: خریداران یا فروشندگان.

اکنون ما با دانستن قیمت **open, close, high, low** می‌توانیم با اطمینان زیاد بگوئیم چه کسانی کنترل بازار را در دست دارند و آنها چه کاری انجام میدهند. مهمترین مفهومی که می‌توان از هر بار قیمت بدست آورد این نکته است که هر بار به روشنی نشان می‌دهد که چگونه تأثیر خریداران و فروشندگان بر هم باعث جابجایی نقطه تعادل در طول مدت دوره می‌شود. این اطلاعات به تنهایی بیش از آنچیزی است که بیشتر تریدرها میتوانند از بازار کسب کنند.



توضیحی از مترجم درباره مفهوم «نقطه تعادل» در مارکت :

بیل ویلیامز می گوید:

«معمولاً تریدرهای مبتدی هنگامی که پوزیشن می گیرند بیش از آن اطلاعاتی که موجود می باشد اطلاعات می فوهند. داستان بازار عصر مچر را بیاد بیاورید و بدانید که اگر تمام اندیکاتورهای موجود در دنیا و تمام اطلاعات موجود در جهان را هم داشته باشید، باز هم شما بطور ۱۰۰٪ برای ترید فودتان مطمئن نخواهید بود. بازار همواره خود را دقیقاً در نقطه تعادل بین فشار های مساوی فرید و فروش قرار می دهد. بنابراین اطلاعات بیشتر مشکل ما را حل نخواهند کرد! بلکه راه حل ما اطلاعات صمیم در سافتاری صمیم می باشد.»

.....

دوست من سلام!

وقتی این جملات رو مجدداً می خواندم ... با فودم فکر می کردم که این نکته که «بازار همواره و در تمام لمظات فودش را دقیقاً در نقطه ای قرار میدهد که فشار فروشندگان و فریداران کاملاً مساوی باشد» اگر به عمق اش فکر کنیم، دقیقاً نکته ی جالب و شگفت آوری در فود دارد!

تصورش را بکنید! در هر لمظه! یعنی در تمام لمظات! متی در لمظاتی که جهت حرکت بازار کاملاً مشخص است!

یعنی دقیقاً در آن لمظه ای که ما با عجله دکمه buy را فشار میدهیم و به فودمان میگوییم: «فودش! الان دقیقاً موقع فرید است! وای همینطوری سیخ داره میره بالا!!! بدو دیگه! یاالله تنبل!! بجنب که دیر شد...!!»

آیا تا حالا شده که در این لمظه، چند ثانیه محث کنیم...

سر مون رو بگیریم عقب ... پیشم هایمان رو ببندیم ... و به نفس عمیق بکشیم...

و با فودمون فکر کنیم که و دقیقاً تبسم کنیم که :

«وای فدای من! الان دقیقاً نیمی از بازار (یعنی دقیقاً به اندازه ما و در نقطه مقابل ما) واقعاً معتقد هستند که: فودش! الان دقیقاً موقع sell کردنه!!»

و با فومون فکر کنیم که: «یعنی این عده چه چیزی رو توی این چارت دیده اند که فکر میکنند الان موقع sell کردن است؟!»

یعنی این عده که اتفاقاً تعدادشون هم اصلاً کم نیست (و دقیقاً نیمی از بازار هستند!) در همین لمظه دقیقاً طبق تحلیلشون، سیگنالهایی رو متوجه شده اند، که به این نتیجه رسیده اند که الان باید sell کنند؟!!

جالبه! نه؟

متی توی اون لمظاتی که بازار گوله (!! کرده و همینجوری به ضرب داره مثلاً ۱۰۰ پیپ میره بالا ... در تمام لمظات چنین حرکت بزرگی، همواره نیمی از بازار در حال sell کردن بوده اند! و لابد معتقد بوده اند که «دیگه از این بالاتر

نمیره!!»

فودمونیم ها! یعنی اینقدر شوت هستند!!

البته اگه بفوایم صادق باشیم باید قبول کنیم که فیلی وقتها هم ما فومون جزء همون شوت ها هستیم!!!!

صب ... سرتون رو درد نیارم.

فقط فواستم به تأکید بکنم .. که موقع پوزیشن گرفتن زیاد عجله نکنیم... !

و با تجسم اینکه الان نیمی از بازار دارن دقیقاً برعکس ما فکر میکنند ، به ذره بیشتر محک کنیم، و مجدداً با خودمون بررسی کنیم و ببینیم که آیا سایرین چیزی رو توی این بازار دیده اند که من بهش دقت نکرده ام؟! چیزی که باعث شده تا آن ها دقیقاً برعکس من پوزیشن بگیرن؟! آیا هیچ نکته ای یا سیگنالی بر خلاف تحلیل من به چشم می خورد که من به آن دقت نکرده باشم و یا از چشم من پنهان مانده باشد!؟

ضمناً فکر می کنم لازم است که دوتا نکته فنی رو هم در اینجا بگم ... تا باز سر و کله یکی از اساتید «ملا لختی» پیدا نشه و ضد حال بهمون نزنه !

اولاً- وقتی می گوییم «نیمی از بازار» منظورمان «نیمی از خریدرها» نیست! بلکه منظورمان «نیمی از حجم معاملات» است. و یا به عبارتی بهتر «نیمی از فشار وارد بر بازار» ویا حتی به بیانی دقیق تر «نیمی از سفارشات اعمال شده به مارکت» !

دوماً- گفتیم که وقتی بیلی ویلی عزیزمون (!!) می گوید که: «بازار همیشه خود را دقیقاً در نقطه ای قرار می دهد، که فشار خریداران با فروشندگان کاملاً مساوی گردد» این به معنی آن نیست که لزوماً «نیمی از خریدرها» در حال buy کردن و نیمی دیگر در حال sell کردن باشند!

بلکه معنی آن این است که «نیمی از حجم معاملات بازار» با نیمه دیگر در حال تعادل قرار گرفته است. و مثلاً ممکن است یک خریدر غول پیکر مانند فلان بانک، فقط با یک پوزیشن خود به اندازه مجموع تمام پوزیشن های صد نفر خریدر منفرد و کوچکتری دیگر (!) ، به مارکت فشار وارد نماید.

ولی بهر حال نکته جالب توجه این بود که «حتی در واضح ترین لمظاتی هم که بازار مثلاً یک کله و سیفکی (!) در حال بالا رفتن و حرکت صعودی شدید است، بازهم در تمامی لمظاتی - و در تک تک نقاط آن موج صعودی سیفکی - نیمی از بازار در این عقیده قرار داشته اند که: فودشه! دیگه از این بالاتر نمی ره! الان موقع sell کردنه!!»

صب ، تا اینجا رو که قبلاً گفتیم ... اما نکته دومی که میفواستم فدمتتان عرض کنم این بود که: وقتی میگوییم در هر لمظه تعداد خریدهایی که فرید می کنند با آنها که فروش می کنند، دقیقاً مساوی است (هالا در اینجا اجازه دهید که برای ساده تر شدن موضوع، با اغماض بگوییم «نیمی از تعداد خریدرها» به جای «نیمی از حجم معاملات» یا «نیمی از فشار وارد بر مارکت») این به این معنی نیست که مثلاً نیمی از خریدرها از قبل پوزیشن های باز sell دارند و هر یک پیپ که قیمت بالاتر می رود توی سر و کله فودشان می زنند که وای به پیپ بیشتر ضرر کردم!

بلکه معنی صمیمی تر آن بدین صورت است که در هر لمظه تعداد کسانی که با انگشتان دست مبارکشان دارند تلب و تلب روی دکمه sell میزنند و پوزیشن فروش باز می کنند،

دقیقاً برابر با تعداد کسانی است که در همان لحظه دارند تلوپ و تلوپ روی دکمه *buy* می زنند، و پوزیشن خرید باز میکنند!

(دقت کنید که صدای دکمه *sell* با صدای دکمه *buy* اندکی تفاوت داشت!!)

حالا اون عده ای که از قبل پوزیشن های *buy* یا *sell* دارند، و در حال مرض خوردن و دنبال کردن نمودار هستند، آن مسئله ای دیگر است که معمولاً به آنها *bull* ها و *bear* ها می گوئیم.

اگر روی این مساله تاکید کردم به این دلیل است که دیده ام که بسیاری از اساتید در مقالات و سایتهای خود این مفهوم را به اشتباه بیان کرده اند و به این تفاوت بین فشار وارد بر بازار و *Buyer* ها و *Seller* ها دقت نکرده اند.

بنابراین یکبار دیگر تاکید می کنم که فشار وارد بر بازار که موجب تغییرات قیمت می گردد صرفاً به سفارشها و معاملات لحظه ای مارکت بستگی دارد و اینکه از قبل گروهی از تریدرها پوزیشن های *Buy* و یا *Sell* دارند و از بالا و پایین رفتن قیمت فوشمال یا نارامت می شوند هیچگونه فشار و تأثیری بر وضعیت مارکت و نقطه تعادل قیمتی آن ندارد.

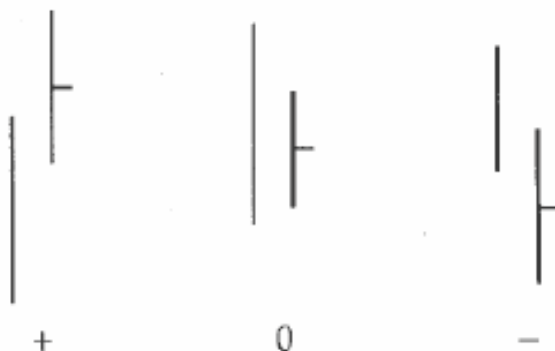


2006 "FXstreet.com. The Forex Market" All Rights Reserved.

LONGER-TERM MOVEMENT

بررسی حرکات طولانی تر مارکت

ما به اطلاعات جدیدی نیاز داریم که قادر باشد حرکات بازار را به صورت دقیق تری برآورد کند:



شکل ۶-۷: مشخص کردن روند آنی (ترند لحظه ای).

ترند لحظه ای وسیله ای مناسب می باشد. **ترند لحظه ای**، منظور **ترند نسبت به بار قبلی** می باشد. به عنوان مثال در تایم فریم ۵ دقیقه ما فقط ۱۰ دقیقه را مورد بررسی قرار می دهیم و در تایم فریم ۱ ساعته ما ۲ ساعت را بررسی می کنیم.

راه حل سریع ما برای تعیین جهت ترند در زوج بارها در شکل ۶-۷ نشان داده شده است. اگر نقطه میانی بار قیمت حاضر، بالای **high** بار قبل بود ترند صعودی است و با علامت **+** نشان داده می شود و اگر نقطه میانی در داخل بازه (**high** و **low**) بار قبل بود با علامت **0** نشان داده می شود و آنرا یک **همپوشانی** مینامیم که هیچ ترند خاصی را نشان نمی دهد. اگر نقطه میانی زیر **low** بار قبل قرار داشت به ما می گوید که بازار نزولی و با علامت **-** نشان داده می شود.

اکنون می دانیم که چه کسانی کنترل بازار را در دست دارند و آنها در حال انجام چه کاری می باشند. اکنون ما می توانیم با دانستن اینکه ترند لحظه ای بازار چگونه می باشد تصور کلی تر از بازار داشته باشیم. کار بعدی ما این است که به صورت عمیق تر به اتفاقاتی که در طول تایم فریم روزانه (یا هر تایم فریم بلند مدت دیگر) می افتد نگاه کنیم. نیروهای برهمکنش مختلفی که قیمت، حرکت قیمت، و خاتمه یک حرکت قیمت (خاتمه یک روند) را تعیین میکنند، کدامند؟

Trends

ترندها

یک اصل نسبتاً قدیمی که در بازار وجود دارد این است که بهترین راه برای سود کردن مداوم در بازار **تعقیب روند** می باشد یا همان عبارت معروف «**بالا بخر بالاتر بفروش**» اما چیزی که ما را واقعاً گیج می کند این است که یک اصل دیگر هم برای کسب درآمد در بازار داریم که میگوید: «**پایین بخر و بالا بفروش**» همانطور که در فصل ۲ به آن اشاره شد این دو اصل آشکارا با هم تناقض دارند! اگر شما پایین بخرید و بالا بفروشید شما دقیقاً عکس روند عمل کرده‌اید! البته بهترین حالت این است که خرید را در شروع روند صعودی انجام دهیم. برای بدست آوردن این قابلیت باید به چگونگی تشکیل روندها نگاهی بیاندازیم.

سالها پیش «بازار» و «مکان بازار» جای فیزیکی مشابهی را اشغال می کردند. بسیاری از دلال های بزرگ غلات در «کف بازار» قرار داشتند. سفارشات آنها به حدی بزرگ بود که میتوانستند بازار را جابجا کنند و کنترل بیشتری بر بازار نسبت به حالا داشتند. در طول ۲۰ سال گذشته بازار بسیار بزرگ و جهانی



شده است. نه تنها Ralston Purina و یا Kellogg (دو نفر بیلیونر خفن!) و سایر تاجران بزرگ سعی در hedge کردن (تضمین کردن) معاملات شان دارند، بلکه میلیونها دلال و کشاورز دیگر نیز در سراسر دنیا در حال رقابت با آنها درباره قیمت آتی غلات می باشند. این وضعیت فرصتهای بزرگی را برای تریدرها ایجاد کرده است. امروزه ترندها در «کف بازار» تشکیل نمی شوند.

«کف بازار» در درجه نخست یک بازار نقد شونده را در پاسخ به سفارشات خارج (Orders) فراهم می کند.

این واقعیت که روندها خارج از کف بازار تشکیل می شوند نه در کف بازار (که سابقاً اینطور بوده) فرصتی را در اختیار ما می گذارد تا پیش بینی کنیم که بازار در آینده به کدام سمت حرکت خواهد کرد؟ و از پیش بینی مان سود کسب کنیم.

راه حل مورد نیاز ما برای این منظور، استفاده از **حجم معاملات** می باشد. تنها اطلاعات آنی و بلادرنگی که در هر لحظه در اختیار ما قرار می گیرد همانا **Tick Volume**، **زمان** و **قیمت** می باشند.

Tick Volume در واقع مقدار تغییرات قیمت در یک تایم فریم مشخص می باشد. این به مفهوم تعداد قراردادهای ترید شده نمی باشد. تحقیقات نشان می دهد که تفاوت اساسی بین **Tick volume** و «حجم واقعی» وجود ندارد. بنابراین ما از **Tick volume** استفاده می کنیم و می توانیم فرض کنیم که نشاندهنده همان «حجم واقعی معاملات» می باشد. این حجم که به صورت آنلاین وجود دارد و برای این منظور که بفهمیم در بازار چه می گذرد بهترین راهنمای ماست.

معامله گران بازار در واقع به دو دسته اصلی تقسیم می گردند: بروکرهای کف بازار و تریدرهای محلی.

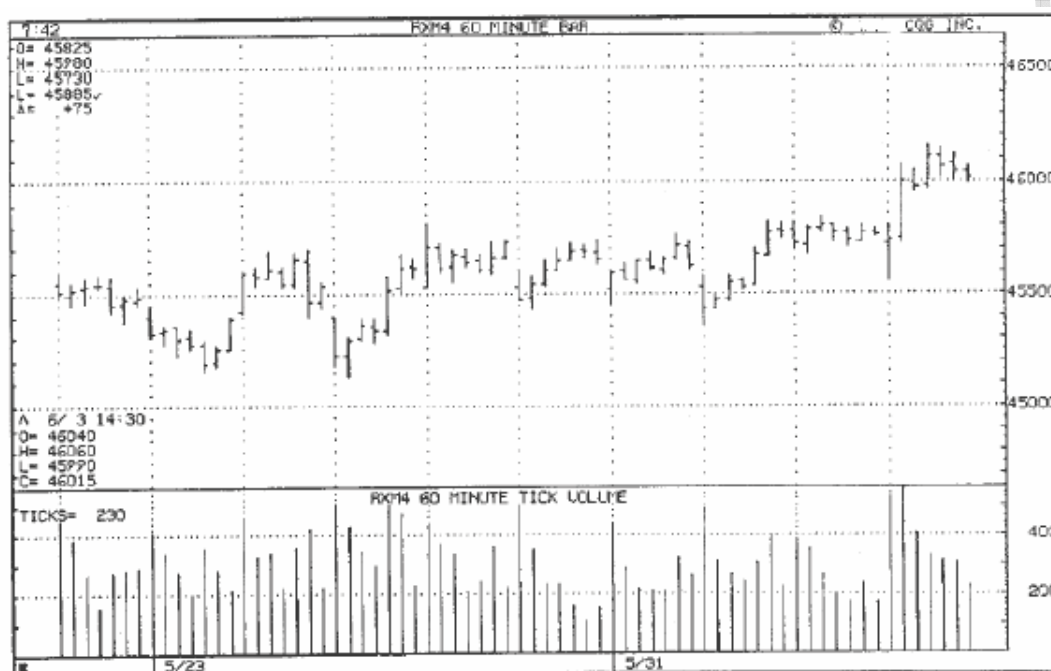


بروکرهای کف بازار افرادی هستند که سفارش ها را (Orders) پر می کنند و در قبال کارشان یا کمیسیون می گیرند یا دستمزد و یا ترکیبی از این دو. بطور کلی آنها پول خودشان را سرمایه گذاری نمی کنند. آنها پرکننده order ها هستند. آینده اقتصادی آنها از قیمتی که order ها را پر می کنند متأثر نمی شود.

تریدرهای محلی با پول خودشان ترید می کنند. اگر آنها قیمتهای را بخوبی دریافت نکنند باید از جیب خودشان اینجا و آنجا خرج کنند. قاعدتاً تریدرهای محلی باید تریدرهای بهتری نسبت به بروکرهای کف باشند. تریدرهای محلی خودشان باید تصمیم بگیرند؛ در حالی که بروکرها دنباله رو order های دیگران هستند. وظیفه اول محلی ها بازار سازی با گرفتن گوشه دیگر یک ترید است. تریدرهای محلی تمایلی به ماندن در پوزیشن های بلند مدت ندارند. من ده ها تریدر موفق دیده ام که برای بعضی از آنها حتی تریدهای ۱۰ دقیقه ای هم بلند مدت بود.

توجه داشته باشید که ترندها معمولاً براساس order های خارجی که به بروکرهای کف بازار سفارش داده میشود بوجود می آیند تا اینکه از معاملات تریدرهای محلی. زیرا کار اصلی تریدر محلی گرفتن سمت دیگر order های بیرون می باشد، آنها هیچ آینده ای از لحاظ ترید با یکدیگر ندارند. آنها دنبال پول شما هستند. دوباره تأکید می کنم که کلید ما برای فهمیدن بازار **Tick volume** می باشد. تریدرهای محلی معاملات زیادی با یکدیگر ندارند، و روندها از جای دیگر دیکته می شوند. بنابراین، ما باید بفهمیم که چه موقع و به چه میزان این سفارشات به سمت کف بازار می آیند. این علامت بوسیله یک تغییر در **Tick volume** قابل مشاهده است.

چارت میله ای در شکل ۸-۶ دارای یک هیستوگرام tick volume در زیر نمودار می باشد. ما می توانیم دو تا میله بار را با هم مقایسه کنیم. اگر بار سمت راست حجم بیشتری نسبت به قبلی داشته باشد بنابراین order های بیشتری از خارج در حال ورود به بازار می باشند. قبل از اینکه ترند جدید بتواند شروع شود باید حجم بیشتری وارد کف بازار شود. افزایش حجم همیشه جلوتر (مقدم) از افزایش مومنتوم، و تغییرات مومنتوم همیشه قبل از تغییرات روند می باشد.



شکل ۸-۶: چارت قیمت همراه با حجم تیک در چارت پائینی.

قبل از اینکه هر یک از این تغییرات شروع شود، صدها بلکه هزاران تصمیم توسط تریدرهای بیرونی که در حال تغییر عقیده خود نسبت به بازار هستند باید گرفته شود. اجازه دهید این سلسله مراتب را برای روشن شدن ذهنتان دوباره بیان کنم.

اولین تغییرات، تغییر عقیده تریدرهای خارج از کف بازار می باشد. تصمیمات آنها در تغییر tick volume منعکس می شود. بعد از آن تغییرات در مومنتوم، و بالاخره پس از آن تغییر در ترند دیده می شود. هدف ما این است که در ۱۰٪ تغییرات اولیه ترند وارد شویم، و در ۱۰٪ تغییرات نهایی همان روند خارج شویم. اگر شما بتوانید این کار را انجام دهید پولدار خواهید شد! بنابراین دوباره، تأکید و تکرار می کنم که **اولین کلید «تغییر ترند» در Tick Volume می باشد.**

یک قانون کاربردی در ترید روزانه این است که: اختلاف یک tick volume کافی می باشد.

ما علاقمند می باشیم که بدانیم که آیا حجم نسبت به تایم قبل افزایش یافته یا کاهش؟

اگر ما روی نمودار روزانه کار می کنیم، از تغییرات $\pm 10\%$ درصدی به عنوان یک اختلاف معنی دار در حجم

استفاده می کنیم. برای اینکه بتوانیم علامت **+** را برای حجم امروز قرار بدهیم باید حجم نسبت به دیروز

۱۱۰٪ شده باشد. و اگر بخواهیم **-** بگذاریم باید ۹۰٪ یا کمتر شده باشد، و بین ۹۱ تا ۱۰۹ درصد به

عنوان حجم بدون تغییر در نظر گرفته می شود. کار ما در اینجا این است که حجم عظیمی از اطلاعات را

که در هر لحظه از بازار ساطع می شود، به زبانی ساده ترجمه کنیم که به سهولت قابل فهم باشد و بتوان

بر مبنای آن تصمیم گیری نمود.

تنها زبانی که بازار با آن صحبت می کند **حجم** و **Tick Volume** و **زمان** است. اجازه دهید نگاهی نزدیکتر

به چگونگی صرف و نحو این زبان بیاندازیم.

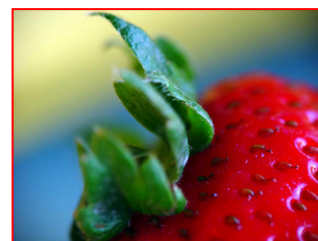


2006 *FXstreet.com. The Forex Market* All Rights Reserved.

THE MARKET FACILITATION INDEX

شاخص تسهیل بازار

هنگامی که Tick Volume در حال افزایش باشد، ما می فهمیم که تعداد order های بیشتری در حال ورود به بازار می باشد؛ هنگامی که Tick Volume در حال کاهش باشد، ما می فهمیم که تعداد order های کمتری در حال ورود به بازار می باشند. مرحله بعد تخمین دقیق



تأثیر این تغییر حجم بر بازار می باشد. دانستن میزان این تأثیر کافی نیست؛ بلکه مهم این است که بدانیم عکس العمل بازار نسبت به این تغییرات حجم چگونه است. حجم سنگینتر همیشه به این معنی نیست که بازار حرکت خواهد کرد. وظیفه اصلی بازار پیدا کردن یک نقطه تعادل است و این کار را در کسری از ثانیه انجام خواهد داد. نقطه تعادل زمانی حرکت خواهد کرد که order های ورودی جهت دار باشند، بنابراین ما به وسیله ای برای یافتن order های جهت دار نیاز داریم.

این وسیله جهت یاب هم در بازار ترند کار می کند هم در بازار رنج. سود کردن در بازار ترند نسبتاً آسان می باشد. کار مشکل زمانی است که بخواهیم این سود را در بازار رنج حفظ کنیم. بسیاری از تریدرهای با تجربه به شما می گویند که کسب پول با ترید کردن خیلی آسان است ولی حفظ این پول است که بسیار دشوار خواهد بود. سودها معمولاً در بازارهای ترند بدست می آید و در بازار رنج از دست می روند. ما قبل از اینکه روش ساده و دقیق PPT را برای تریدینگ سودآورمان ابداع کنیم بیش از پنج سال در این زمینه تحقیق کردیم. در سال ۱۹۸۳، هنگامی که ما طراحی اندیکاتور شاخص جریان مالی را (MFI) آغاز کرده بودیم، احساس می کردیم که هنگامی که بازار رنج است، ترید کردن مثل دست و پا زدن در باتلاق می باشد اما زمانی که بازار «ترنددار» است معامله کردن مثل دویدن روی سیمان خواهد بود. بنابراین، ما اولین بار آن را «فاکتور باتلاق» نامیدیم. هر چقدر که باتلاق گودتر باشد، حرکت بازار کندتر خواهد شد.

حدود سال ۱۹۸۶ ما آن را Tic Mileage (ترجمه پیشنهادی: تیک سنج) نامیدیم زیرا ما مقدار کارکرد بازار را برحسب عبارت تغییرات قیمت به ازای هر tick اندازه گیری می کردیم. در سال ۱۹۸۹، ما به این موضوع مسلط تر شدیم و آن را شاخص تسهیل بازار (MFI) نامیدیم. اکنون این شاخص جهانی شده است و بصورت یک اندیکاتور استاندارد در چندین سیستم آنالیز تکنیکال استفاده می شود.

روش محاسبه MFI بسیار ساده است. رنج یا همان دامنه تغییرات قیمت را در هر تایم فریمی که هستید با کم کردن low از high بدست آورید. سپس عدد بدست آمده را بر حجم تقسیم کنید. که بصورت فرمول زیر بیان می شود:

$$MFI = \frac{Range(High - Low)}{Volume}$$

با تبدیل فرمول به صورت زیر شما میتوانید ببینید که در واقع این فرمول تغییرات قیمت را به ازای هر tick اندازه گیری می کند.

$$\frac{Range}{Volume} = \frac{\Delta Price}{Tick}$$

با مقایسه آن با فرمول انیشتین $E=mc^2$ ، می توانیم آن را برای عدد ثابت c^2 با منتقل کردن m (جرم) حل کنیم:

$$c^2 = \frac{E}{M} = \frac{Range}{Volume}$$

در بازار، جرم نماینده حجم و انرژی نماینده حرکات قیمت است. آیا انیشتین با ما موافق است؟! من نظری ندارم!

ما در واقع تغییرات مؤثر در قیمت به ازای هر tick را اندازه گیری می کنیم. این عدد به تنهایی هیچ مقدار مطلق ندارد بلکه این عدد با توجه به عدد MFI قبل از خودش مفهوم دارد. به عنوان مثال، اگر MFI بار کنونی ۰.۵۴۱ باشد، این مقدار به هیچ وجه قابل مقایسه با باری از دیروز که همین مقدار ۰.۵۱۴ را داشته نیست. ما در واقع باید MFI را با مقدار متعلق به بار قبلی بررسی کنیم.

ما می خواهیم بدانیم که آیا تسهیلی در حرکت قیمت بوجود آمده است یا خیر؟ MFI میزان اراده بازار را برای تغییر دادن قیمت اندازه گیری می کند. این اندیکاتور نسبت به استوکاستیک، RSI (شاخص قدرت نسبی) یا دیگر اندیکاتورهای مومنتوم، قابل اعتمادترین اندیکاتور برای اندازه گیری عکس العمل بازار می باشد. هرکاری که میخواهید انجام دهید، فقط به این اندیکاتور بخاطر مقایسه کردن آن با پیش بینی اشخاص دیگر، فحش ندهید! زیرا این اندیکاتور نشان دهنده واقعیت بازار می باشد.

اندازه گیری میزان جابجایی بازار برحسب تعداد pip به ازای هر tick توسط MFI دقیقاً نشان دهنده کارایی بازار در این بار قیمت است. اگر MFI حاضر بزرگتر از MFI قبلی باشد ما حرکت بیشتری از قیمت را بازای هر tick مشاهده میکنیم و همچنین تسهیل بیشتری در حرکت قیمت در طول زمان داریم. دوباره تاکید می کنم که ما MFI را فقط درمقایسه مقدار فعلی آن با MFI قبلی تعبیر می کنیم. این کار به ما اجازه می دهد مشخص کنیم که آیا تایم فریم حاضر فرصت های بیشتر یا کمتری را برای تریدرها فراهم کرده است یا نه.

یکی از مزایای عظیم روش PPT ما این است که هیچ چیز اپتیم سازی (ایده آل گرایی) نمی شود. MFI بطور پیوسته برحسب فراریت فعلی بازار تغییر می کند. بنابراین، هرچقدر هویت بازار در طول زمان تغییر کند، به همان میزان ، مقدار MFI و همچنین روابط مختلف وابسته به آن نیز تغییر خواهد کرد.

اجازه بدهید نکاتی را که در این اولین مرحله ی شناخت بازار (در مرحله مبتدی) یاد گرفتیم دسته بندی کنیم. ما اکنون میدانیم که :

۱- چه کسانی کنترل بازار را در دست دارند ؟

۲- بازار در چه سمتی در حال حرکت است ؟

۳- بازار باتوجه به شاخص تسهیل جریان مالی (MFI) در چه وضعیتی قرار دارد ؟ (مترجم : آیا جریانهای مالی بزرگتری در حال تزریق به درون بازار هستند؟ و در اینصورت آیا می توان در انتظار شکل گیری حرکات بزرگتری بود ؟)

تمام این اطلاعات، در اندرکنش دائمی با یکدیگر شرایط مختلفی را برای بازار - و همچنین برای ترید کردن در این بازار - رقم خواهند زد.

در مرحله بعد، ما عوامل فوق را با هم ترکیب می کنیم تا میزان شناخت و قدرت تحلیل مان از حرکات بازار ، به نحو چشمگیری ارتقا یابد .



2006 "FXstreet.com. The Forex Market" All Rights Reserved.

The MFI/Volume Combination

ترکیب حجم و MFI

قبل از اینکه روند تغییر جهت دهد، حجم به ما علامت می‌دهد، و MFI نشان می‌دهد که بازار چگونه نسبت به این کاهش یا افزایش حجم واکنش نشان می‌دهد. با ترکیب این دو فاکتور ما می‌توانیم تصویر واضح‌تر و روشن‌تری از بازار داشته باشیم.



ما از حجم دو بار ولی به دو طریق مختلف استفاده می‌کنیم:
(۱) از حجم خام بصورت tick volume استفاده می‌کنیم،
(۲) از حجم در محاسبه MFI استفاده می‌کنیم.

بعد از یک مدت کوتاه استفاده از MFI شما صرفاً با مشاهده‌ای گذرا به سهولت متوجه می‌شوید که MFI کاهش یافته است یا افزایش. فکر نکنید که برای محاسبه MFI برای هر میله، باید از ماشین حساب استفاده کنید. شما می‌توانید برنامه‌های کامپیوتری مختلفی را برای بدست آوردن بارهای رنگی با توجه به تغییر در MFI تهیه کنید. (مترجم: و در پلت فورم معاملاتی متاتریدر نیز به تمامی اندیکاتورهای روش بیل ویلیامز که در این کتاب معرفی شده است، به سهولت دسترسی دارید).

به یاد داشته باشید که ما فعلاً در حال رمز گشایی بازار برای تصمیم‌گیری راحت، سریع و صحیح می‌باشیم. هدف ما در دوره آموزشی مان این است که پس از چهار روز تمرین بتوانید چارتی را (که شامل ۱۴۰ بار می‌باشد و مثلاً اگر چارت روزانه باشد می‌شود نمودار ۶ ماهه) که تا به حال اصلاً آن را ندیده‌اید، به سرعت و با سهولت تحلیل کنید و دقیقاً بدانید که روی هر بار چه پوزیشنی را (خرید یا فروش) باید بگذارید، و در کجا از حد توقف ضرر استفاده کنید و کجا از افزایش پوزیشن (روش تجمیع هرمی)، و کجا باید از بازار خارج شده و سودهای حاصله را تثبیت نمایید (و تمام اینها را ظرف مدت ۱۰ ثانیه یا کمتر انجام دهید). در طول ده‌ها سال من روزانه ۵ الی ۹ ساعت برای تحلیل بازارها صرف می‌کردم. اما با روش دقیقی که در این فصل بیان می‌کنم اکنون من روزانه در کمتر از ۲۰ دقیقه بیش از ۳۰ چارت را تحلیل می‌کنم.

در بقیه این فصل، من چند ابزار مفید را معرفی خواهم کرد و به شما نشان میدهم که چگونه می‌توانید به نحو بسیار مؤثری از آنها استفاده نمایید.

THE PROFITUNITY WINDOWS

پنجره های سودآور

«پنجره های سودآور» چیزی بیش از یک «فرصت خوب برای ترید کردن» می باشند! با ترکیب دو فاکتور حجم و MFI در چهار حالت ترکیبی ممکن، شانس شما برای موفقیت آنچنان افزایش می یابد که می توانیم به جای واژه «فرصت» آنها را «سودآور» بنامیم.

ما به هر یک از ترکیب های ممکن یک شاخص اختصاص می دهیم تا بطور دقیق بیان کنیم که چه اتفاقی در گستره بازار در حال رخ دادن است و واکنش های بین pitها چیست. ما آنها را تک به تک بررسی می کنیم. این جدول یک مرجع دستی برای چهار حالت است:

Tick Volume/MFI Combinations	Indicator
1. + Tick volume and + MFI	Green (++)
2. - Tick volume and - MFI	Fade (--)
3. - Tick volume and + MFI	Fake (-+)
4. + Tick volume and - MFI	Squat (+-)

اندیکاتور	ترکیب های مختلف Tick volume/MFI		
	MFI	Tick volume	
Green	+	+	۱
Fade	-	-	۲
Fake	+	-	۳
Squat	-	+	۴

چراغ سبز یا Green Bar

Green (+ Tick Volume and + MFI)

ما این بار را «چراغ سبز» یا «Green Bar» می نامیم به خاطر اینکه علامت سبزی برای حرکت بازار می باشد. البته در واقع حرکت قبلاً انجام شده است. فرض کنید که شما یک مسافر هستید که در یک باربری در منطقه شرق قرار دارید و دنبال یک قطار که به سمت غرب می رود هستید. شما دو راه برای پیدا کردن قطار دارید. اولین راه اینکه شما می توانید برنامه قطارها را نگاه کنید و ببینید که کدامیک به سمت ایا لتهای غربی می رود. وقتی که یک قطار زیبای سریع السیر را پیدا کردید که آماده مسافرگیری است، با خیال راحت سوار آن شوید و منتظر بمانید تا قطار شروع به حرکت نموده و شما را به مقصد



برساند. اما انتخاب دیگر شما می تواند این باشد که در منتهی الیه غربی ایستگاه بایستد و اولین قطاری را که خواست به سمت غرب برود بپرسد بالا و سوار شوید و بروید! دومین انتخاب در واقع همان چراغ سبز ما در بازار است.

باتوجه به اینکه بازار از قبل در حال حرکت است. مانند سوار شدن و پریدن روی قطاری که در حال حرکت است، میله چراغ سبز یا Green Bar نیز می تواند بسیار خطرناک باشد. همانطور که شما قطعاً در مقابل حرکت قطاری که در حال حرکت است نمی ایستید، پس در خلاف جهت Green Bar نیز نباید تریدی انجام دهید. میله Green Bar یک علامت حمله است و بهترین استراتژی بی درنگ شما این است که همجهت با جهت حرکت قیمت پیش روید.

بار سبز نشان دهنده سه چیز است :

- ۱- بازیگران بیشتری در حال ورود به بازار می باشند (+ Volume)
- ۲- بازیگرانی که در حال ورود هستند تمایل دارند در همان جهتی پیش روند که بار «چراغ سبز» نشان می دهد.
- ۳- سرعت حرکت قیمت در حال افزایش است (+ MFI)

محو شدن یا Fade

Fade (– Tick Volume and – MFI)

Fade زمانی بوجود می‌آید که بازار در حال تنفس و تجدید قوا باشد و شور و اشتیاق و هیجان اولیه خود را از دست بدهد. Fade در واقع عکس Green است؛ یعنی هر دو فاکتور **MFI** و **حجم در حال کاهش می‌باشند**. مارکت به بیان کلاسیک، یک بازار «حراجی-مزایده‌ای» است که در آن با افزایش تدریجی قیمت، خریداران به مرور علاقه و اشتیاق خود را برای مالکیت کالای موردنظر خود از دست می‌دهند.

بطور مثال اگر من این کامپیوتر را به مزایده بگذارم شاید بسیاری از مردم \$۱۰۰ را برای خرید آن پیشنهاد کنند. اما اگر با این عکس العمل مردم، من خوشحال شده و قیمت ام را به \$۱۰۰۰ افزایش می‌دهم. متعاقباً خریداران کمتری این مبلغ را خواهند پذیرفت، و اگر بازهم من از رو نروم (!) درعاقبت مطمئن خواهم شد که هیچ کس پیشنهاد ۵۰۰۰ دلاری من را قطعاً نخواهد پذیرفت!

هنگامی که قیمت افزایش می‌یابد، پیشنهادکنندگان بیشتر و بیشتری علاقه خود را از دست می‌دهند. این در واقع همان چیزی است که شاخص «**Fade Bar**» نشان می‌دهد. اغلب در قله اولین موج از سلسله امواج الیوت یک **Fade** بوجود می‌آید. فعالیت معامله‌گران در این نقطه زیاد نیست، و هیجانات بازار در این نقطه فروکش می‌نماید. بسیار مهم است که مناطق **Fade** را روی چارت مشخص کنیم (البته فعلاً این مفهوم را فقط برای دو «بار متوالی» توضیح می‌دهیم، ولی همین دلایل قابل اعمال به ناحیه‌های دارای چندین «بار متوالی» است؛ که بعداً در مورد آن بیشتر توضیح خواهیم داد).

مناطق **Fade** نقطه شروع حرکات بزرگ بازار می‌باشند. بنابراین، بسیاری از اوقات هنگامی که بازار کسالت آور است دقیقاً زمانی است که یک تریدر حرفه‌ای باید مترصد مشاهده کوچکترین علایمی از تغییر مومنتم بازار باشد.

جعلی

Fake (- Tick Volume and + MFI)

در حالت **Fake** ما موقعیتی را داریم که MFI در حال افزایش می‌باشد، یعنی بازار در حال تسهیل حرکت قیمت در زمان است ولی این حرکت بوسیله افزایش حجم از طرف معامله‌گران حمایت نمی‌شود. بنابراین تسهیل در حرکت قیمت چنانکه با کاهش حجم معاملات همزمان باشد، نشانگر آن خواهد بود که امواج حاصله چندان قوی نخواهند بود. بازار در این شرایط (به هر دلیلی) حجم معاملاتی کمتری را جذب نموده است (نسبت به بازه زمانی قبلی).

Fake در بعضی از مواقع نشان دهنده یک توقف موقت در حرکت بازار است، پیش از آنکه بازار مجدداً حرکت خود را از سر بگیرد. به جز در مواردی که بلافاصله بعد از مدت کوتاهی حجم نیز افزایش می‌یابد، در سایر موارد Fake احتمالاً بوسیله خریدهای محلی بازار (Local) دستکاری شده است.

خریدهای محلی، هنگامی که هیچ حجم مشخصی از معاملات از خارج به بازار تزریق نمی‌شود، به راحتی می‌توانند به طور موقت کنترل بازار را در دست بگیرند. بنابراین میله «Fake_Bar» علامت مشخصه دستکاری در قیمت است و باید با بالاترین درجه شک و بدبینی به آن نگاه کرد.



در چنین شرایطی Local احساس می‌کنند که علی‌رغم

وجود رکود در بازار حرکت قریب الوقوعی انجام خواهد پذیرفت. و این تنها زمانی است که Local ها قدرت کافی دارند که بازار را به هرسمتی که بخواهند به حرکت درآورند.

شما باید بسیار مواظب باشید! زیرا آنها می‌توانند با ایجاد حرکات کوچک خلاف جهت، استاپ‌های شما را به سرعت بزنند! آنها معمولاً برای بدست آوردن سرمایه و گرفتن طرف دیگر Order هایی که در حال ورود به بازار هستند، قیمت را در جهت دیگری خلاف پیش بینی عموم خریدرها، حرکت می‌دهند و با زدن حدضرر خریدهای منفرد آماتور، سودهای کلانی را برای خود کسب می‌نمایند. و با توجه به اینکه آنها در طول سال باید مرتباً در حال خرید و فروش باشند، به سهولت می‌توانند پوزیشن‌های قبلی خود را در رالی صعودی بعدی بفروشند و یا در موج نزولی بعدی خرید کنند.

اسکات

Squat (+ Tick Volume and - MFI)

Squat در واقع بزرگترین پتانسیل پول ساز در بین «چهار پنجره سودآور» می باشد. ظاهراً تمام حرکت‌ها با یک squat خاتمه می‌یابند که عموماً در یک قله یا دره ویا بارجاور آن اتفاق می‌افتد. به بیان دیگر تمام ترندهای مهم با یک Squat روی یکی از سه بار سقف (Top) یا کف آن (Bottom) به اتمام می‌رسند. این آنالیز در واقع راه مؤثر و با لقه‌وه ای را برای ورود در ابتدای روند پیش روی ما میگذارد. البته اگرچه تمام ترندها با یک Squat به پایان می‌رسند ولی تمام Squat ها لزوماً نشانگر پایان یک روند نمی‌باشند.

(مترجم: معنای واژه «اسکات» در فرهنگ لغت با عباراتی چون «پیمباتمه زدن» ویا «وزنه برداری یک ضربه» ویا «قوزکردن» آورده شده است. اما واضح است که منظور نویسنده در اینجا هیچ یک از اینها نیست و درواقع نویسنده اشاره به «فم شدن» و «منمنی شدن» نمودار در پایان یک روند و در مجاورت قله (یا دره) پایانی آن دارد و «فروش می نمودن» قدرت و شدت روند. بنابراین ترجمه مناسبی برای آن پیدا نکردیم و فعلاً آن را به همان صورت «اسکات» می‌نامیم. این توضیح را هم بدهم که در یک «اسکات بار» علی‌رغم آنکه مهم معاملات نسبت به باوقبل افزایش یافته است اما طول میله و میزان «تضییقات قیمت» کاهش می‌یابد، که این نمود بیانگر پایان بدال و نزاع بین خریداران و فروشندگان است که به تضعیف و تملیل رفتن قدرت روند منجر گشته است)

اسکات‌ها اغلب در وسط موج سوم الیوت و همچنین در بازگشتهای فیبوناچی ویا در نقاط تقاطع خطوط گان بوجود می‌آیند (فصل ۷ را ببینید). اگر بلافاصله بعد از وقوع آن روند به اتمام نرسد در واقع یک **Measuring Squat** یا «اسکات سنج» تشکیل شده است (مترجم: سنجش به این صورت است که می‌توان از این اسکات بعنوان یک معیار و مقیاس برای اندازه‌گیری فاصله باقیمانده تا پایان روند استفاده کرد مثلاً شاید مشابه یک «پریم» یا «Flag» که پس از شکسته شدن آن روند به همان اندازه قبلی اش مجدداً امتداد می‌یابد)

به کمک Measuring Squat می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که چه میزان دیگر روند ادامه خواهد یافت. چنین اسکاتی یک ناحیه هدف به ما می‌دهد که می‌توانیم در آنجا منتظر وقوع یک Squat احتمالی دیگر و اتمام روند باشیم.

مشخصه اسکات ها **Tick volume** بالاتر و **MFI** پایین تر از بار قبلی است، و رنج تغییرات قیمتی کوچکتری نسبت به بار قبلی دارند. اگر شما روی تایم فریم های کوچک (تایم های میان روز) ترید می کنید، یک توصیف ساده برای شکل ظاهری یک اسکات، رنج قیمتی کوچکتر (از بار قبلی) ولی همراه با حجم معاملاتی بیش تر است.

اسکات آخرین نزاع بین خرس ها و گاوها است! (مترجم: سمبلی از خریداران و فروشندگان) نزاعی با تعداد زیادی خرید و فروش ولی با مقدار حرکت ناچیز قیمت. درچنین شرایطی قاعدتاً بین خرس ها (فروشندگان) و گاوها (خریداران) تعادل و برابری نسبی رخ داده است. هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ شور و اشتیاق برای تغییر بیشتر قیمت.

من این شرایط را **Squat** نامیدم زیرا به نظر می رسد بازار «چمباتمه زده» است و آماده است تا به سمتی دیگر برود (و اغلب برخلاف روند فعلی). درابتدا بازار سوار بر حجم قابل توجهی از معاملات بالا یا پایین می رود و سیل انبوهی از خریداران و فروشندگان به درون امواج بازار وارد می شوند. اما درپایان ناگهان حجم افزایش می یابد و روند تضعیف می گردد و حرکت قیمت ظاهراً متوقف میشود.

اما نکته کلیدی این است که چون حرکت قیمت با وجود «حجم بالایی از معاملات» متوقف شده است. بنابراین بالاخره یکی از دو نیروی متخاصم (خریداران یا فروشندگان) برنده می شوند و حرکت جدیدی مجدداً آغاز میگردد. معمولاً از نحوه شکسته شدن این اسکات (Breakout) شما می توانید بفهمید که آیا این یک اسکات «ادامه دهنده روند» بوده است؟ و یا یک اسکات «تغییردهنده جهت روند»؟



THE AIR BAG: PROTECTION AGAINST DISASTER

کیسه هوا: محافظت در برابر حوادث غیرمترقبه

من حدود ۴۵ سال است که رانندگی می‌کنم و هیچ‌گاه برای من تصادفی پیش نیامده است که من عامل بوجود آمدنش باشم. از این قضیه حتماً متوجه می‌شوید که من راننده محتاطی هستم و لابد به محافظت و یا تجهیزات ایمنی خاصی نیاز ندارم. اما در طول این ۴۵ سال، من دوبار دچار سانحه رانندگی شده‌ام. در هر دو مورد، من طرف شاگرد نشسته بودم و راننده هم با سرعت مطمئنه و در مسیر خودش حرکت می‌کرد. هر دو مورد حادثه بخاطر رانندگان مستی که در جهت مخالف ما حرکت می‌کردند بوجود آمده است.

با داشتن این تجربه، من همیشه ماشینی را خریداری می‌کنم که حتماً کیسه هوای دابل داشته باشد هم



برای راننده و هم برای شاگرد. با توجه به پیشینه رانندگی ام، من نیازی به کیسه هوا برای رانندگی خودم ندارم بلکه آن را برای محافظت از خودم در مقابل رانندگان مستی که در سمت مخالف حرکت می‌کنند نیاز دارم. بعضی اوقات بازار مثل راننده مست حرکت می‌کند، و شما احتیاج به محافظت در مقابل چنین حرکات شدیدی دارید.

علاوه بر این، مدعی دیگری برای ضرورت وجود کیسه هوا (استاپ لاس) در بازار، این است که میدانیم کسانی که در بازار تمام سرمایه خود را از دست داده اند صرفاً بخاطر دادن تعداد کمی از ضررهای بزرگ بوده است تا بخاطر تعداد زیادی از ضررهای کوچک! اگر شما از تریده‌ایتان بدقت محافظت کنید، شما یک سلسله ضررهای کوچک خواهید داشت بدون اینکه مجبور باشید بازار را برای همیشه ترک کنید. ما در واقع به یک «کیسه هوا» یا «ترمز خطر» نیاز داریم تا از خودمان در مقابل ضررهای بزرگ حفظ کنیم.

خوشبختانه روش PPT ما ، تکنیک بسیار قدرتمندی را برای قرار دادن استاپ لاس مناسب به ما معرفی می کند. بازار را می توان به پنج تایم فریم مختلف که دارای نسبت یکسان و ثابتی با یکدیگر باشند ، تقسیم کرد. ما از تایم فریم ماهانه شروع میکنیم:

هر ماه شامل : ۴ هفته

و هر هفته شامل : ۵ روز کاری

و هر روز شامل : ۶ ساعت کاری

و هر ساعت شامل : ۴ بار «۱۵ دقیقه ای»

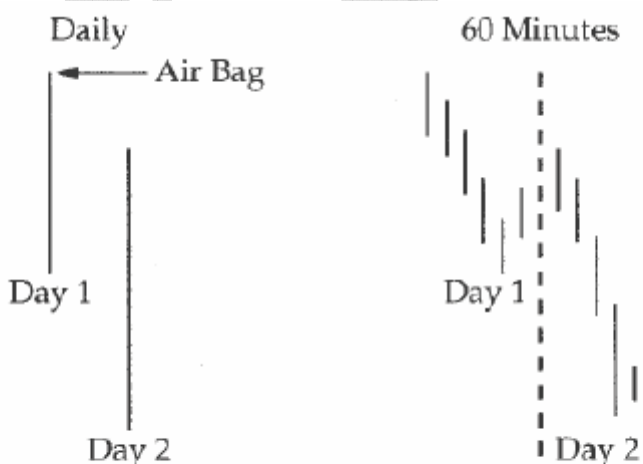
یا ۶ بار «۱۰ دقیقه ای» است.

(مترجم : البته در بازارهای مختلف و نرهم افزارهای معاملاتی مختلف ، تایم فریم های متفاوت و متنوعی را به مخاطبان ارایه می کنند ، که نویسنده در اینجا صرفاً مورد خاصی را که احتمالاً برای فودشان رایج تر بوده است مطرح نموده اند. وگرنه در بازار فارکس ایران و در پلت فورم معاملاتی متاتریدر تایم فریم رایج معمولاً به این صورت است :

(Monthly, Weekly, Daily, 4H, 60M, 30M, 15M, 5M

در سایر تایم فریم ها معمولاً تقسیم بندی زمانی به گونه ای انجام می پذیرد که هر تایم فریم به حدود یک پنجم بازه زمانی تایم فریم بزرگتر از خودش و تقریباً پنج تایم فریم کوچکتر بعد از خودش تقسیم شود.

ما کیسه هوا (نقطه استاپ) را یک تیک (واحد قیمتی ویا پیپ) بالاتر یا پایین تر از High یا Low ی دو تا بار ماقبل در تایم فریم بالاتر از تایم فریمی که ما در آن قرار داریم می گذاریم. البته اگر بار قبلی یک قله یا دره نسبی باشد (higher high یا lower low) می توانیم به جای دوبار قبل صرفاً یک بار به عقب برویم (شکل زیر را ببینید).



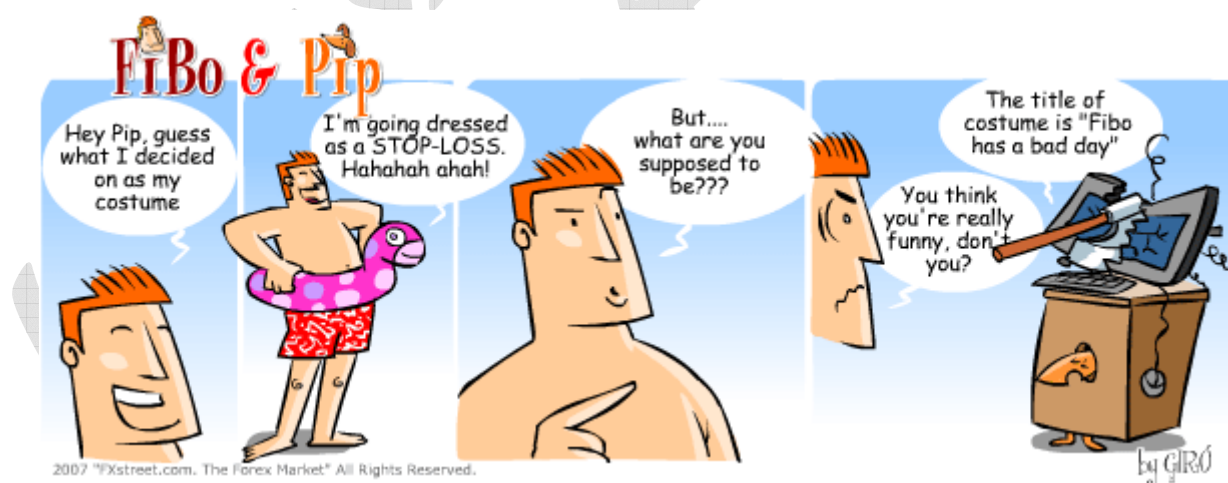
شکل ۹-۶: استفاده از دو دوره زمانی برای پیش بینی کردن محل کیسه ایمنی هوا.

این نحوه تعیین کیسه هوای محافظ ما می‌باشد. هدف از آن این است که سرمایه ما را در مقابل بازار مست و وحشی که دیوانه وار و برخلاف جهت ما حرکت میکند ، حفظ نماید. توجه کنید که این «نقطه استاپ» صرفاً یک علامت «خروج» است.

(مترجم : ... و نه لزوماً یک علامت «فروش + ورود مجدد»)

این نقطه استاپ صرفاً محافظ ما در مقابل ضررهای هنگفت می‌باشد. بعنوان مثال اگر استاپ شما در نقطه High قرار داشت یعنی اگر بازار به این نقطه رسید دیگر نمی‌خواهید بیش از این در معامله فروش خود باقی بمانید. و یا اگر کیسه هوای شما در Low قرار داشت یعنی اینکه اگر بازار به کمتر از این عدد سقوط کرد شما از معامله خرید خود خارج خواهید شد. (مترجم : و هیچ یک از این دو لزوماً به این معنی نیست که با رسیدن به این نقطه مجاز هستیم تا به سرعت و بلادرنگ معامله قبلی خود را بسته و معامله جدیدی را در خلاف جهت قبلی مجدداً باز نماییم)

البته در برخی اوقات، قبل از اینکه بازار به کیسه هوا برسد شما یک علامت بازگشتی (Reversal) یا یک سیگنال «ورود مجدد خلاف جهت» دریافت خواهید گرفت. نقطه استاپ مانند از شما در مقابل یک اشتباه مهلک که در اثر ماندن بیش از حد در بازار حاصل میشود محافظت میکند.



PUTTING IT TOGETHER AT LEVEL ONE

بکارگیری تمامی نکات در کنار یکدیگر

برای سطح اول «تریدر مبتدی»

ما اکنون پارامترهایی را در دست داریم که میتوانند ما را از سطح صفر تریدر (یک تریدر زیان ده) به سمت اولین سطح «کسب سود ثابت و مستمر» هدایت کند. وقتی که شما این فصل را بخوبی فراگرفتید شما اطلاعاتی بیشتر از ۹۰٪ کل تریدرهای دیگر در مورد کسب سود از بازار خواهید داشت. (مترجم: البته شما این جمله رو زیاد بدی نگیرید و ممتا تا آخر کتاب رو کامل بفوانید!) شما خواهید فهمید که «حجم معاملات» حرکت بازار را کنترل می کند و «روندها» از جایی خارج از کف بازار می آیند زیرا بازار امروزه یک «بازار جهانی» است و البته همچنان هم در حال گسترش است. شما ابزارهای کارآمدی را برای تفسیر اطلاعات بیشماری که بازار در هر لحظه از خود ساطع می کند در اختیار دارید و می توانید این اطلاعات را به زبانی که بسادگی و به سرعت قابل فهم باشد ترجمه نمایید و می توانید روی این اطلاعات تصمیم گیری کنید. شما همچنین می دانید چگونه حجم ورودی به بازار را تحلیل کنید و می دانید چگونه از MFI که دقیقترین ارزیابی از عکس العمل بازار نسبت به این حجم است استفاده کنید. حتی شما می دانید که با ترکیب کردن حجم خام (Tick Volume) و MFI دارای ابزار بهتر و قدرتمندتری هستید که بفهمید دقیقاً بازار در حال انجام چه کاری است و حرکت بعدی بازار چه خواهد بود.

برای مثال بار فرضی ای را بررسی می کنیم و به کمک آن تمام مطالب گفته شده را مجدداً جمع بندی و مرور می نمایم:

- اگر فرض کنیم بار خاصی که شما در حال بررسی آن هستید، در یک سوم بالایی باز شده و در یک سوم پایینی بسته شده باشد، طرح داخلی آن **13** خواهد بود و این به ما دقیقاً می گوید که در این تایم فریم بازار در حال پایین رفتن و سقوط کردن بوده است.

- اگر نقطه میانی بار جاری پایین تر از رنج بار قبلی باشد ما «روند لحظه ای بازار» را با علامت منفی **-** مشخص می کنیم.

- اگر Tick Volume این بار نسبت به بار قبلی افزایش یافته باشد، بنابراین ما یک تغییر حجم مثبت **+** خواهیم داشت.

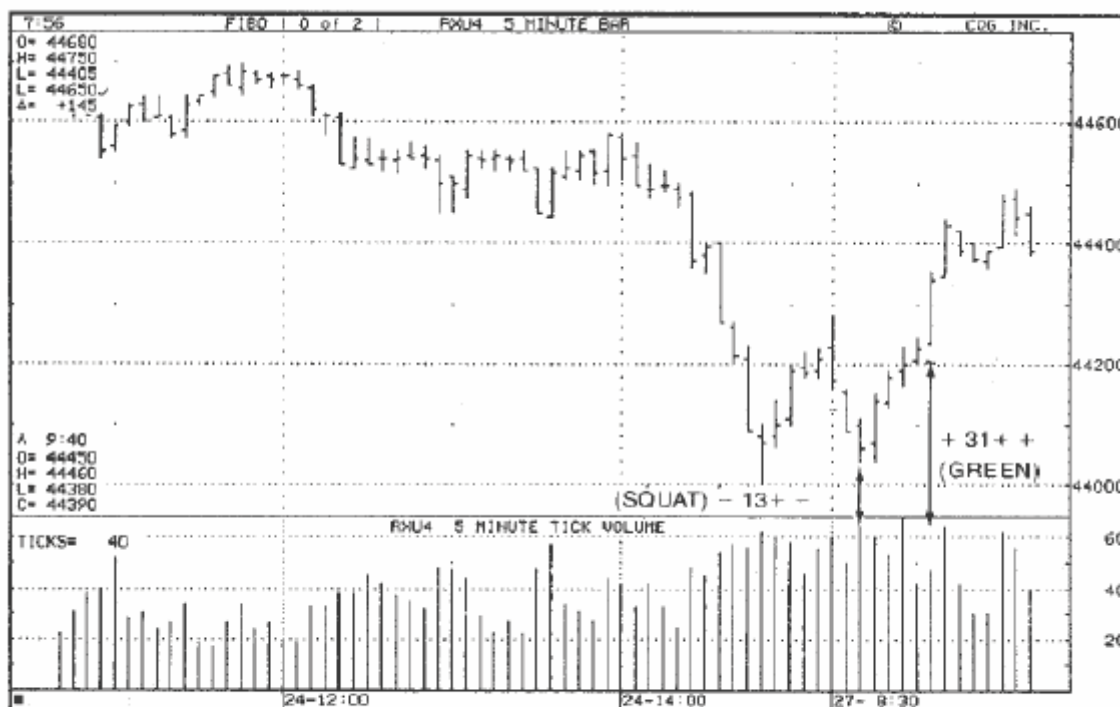
- و سرانجام اگر MFI آن (یعنی دامنه تغییرات قیمت تقسیم بر تعداد Tickها) کمتر از بار قبلی باشد، بنابراین یک MFI منفی **-** داریم.

بنابراین در مثال فوق ما نهایتاً علامت زیر را برای چنین حالتی تخصیص میدهیم:

- 13 + -

ما با این نامگذاری می‌فهمیم که، روند نزولی می‌باشد، و فروشندگان کنترل را در سراسر مدت این تایم فریم و تا انتهای آن در دست دارند، و پنجره سودآوری در حالت اسکات می‌باشد. بطور ایده‌آل ما باید آماده تغییر جهت و رفتن بسمت معامله خرید باشیم. (شکل ۱۰-۶ را ببینید)

از طرف دیگر، ما آرایش تقریباً مشابهی را با حالت متفاوتی میتوانیم داشته باشیم. فرض کنید که روند صعودی بوده (+) و بار جاری در یک سوم پایین باز شده و در یک سوم بالایی بسته شده باشد (۳۱) و فرض کنید که ما با یک **Tick volume** افزایشی (+) مواجه باشیم و **MFI** نیز نسبت به بار قبلی بیشتر شده باشد (+) بنابراین نامگذاری ما برای چنین حالتی به صورت **++31+** خواهد بود (شکل ۱۰-۶).



شکل ۱۰-۶: یک بار اسکات - ۱۳ + - و یک بار گرین (سبز) + ۳۱ + +

تفاوت اساسی بین این مثال و مثال قبلی در این است که خریداران کنترل بازار را در سراسر مدت این بار در دست دارند و پنجره سودآور نیز در حالت **Green** واقع است. بطور ایده‌آل، ما باید از قبل با یک معامله خرید در بازار حضور داشته باشیم، خصوصاً هنگامی که یک **Squat** در پنج بار قبل از این بار **Green** فعلی داشته ایم. این بار (**Green**) یک بار "همراهی کننده" است، و ما باید همراه آن حرکت کنیم تا زمانی که جهت حرکت بازار عوض شود.

SUMMARY

خلاصه

هدف ما در این سطح «مبتدی» ترید کردن در بازار بدون از دست دادن اصل پول مان است و البته در عین حال کسب تجربیات گرانبها در بازار. اگر شما در شرایط خنثی قرار دارید (یعنی نه سود و نه ضرر)، پس در این سطح واقع نیستید. حتی اگر شما در حال زیان کردن هم باشید، بازهم باید به مطالعه بقیه این کتاب ادامه دهید. بخصوص به فصل ۱۰ نگاهی بیاندازید که در آنجا ما شروع به استفاده از شریک تریدینگ سودآور PTP خواهیم کرد. که کمک خواهد کرد تریدینگ شما در هر سطحی که هست، بهبود یابد.

ابزارهایی که ما اکنون باید از آنها استفاده کنیم تحلیل تک تک بارها است (OHLC: قیمتهای باز، بالا، پائین، و بسته شدن)، که به شما خواهد گفت چه کسی کنترل بازار را در دست دارد؟ و آنها اکنون مشغول انجام چه کاری هستند؟

شما باید با اطلاعاتی که از بارهای حدی، خنثی، صعودی، و نزولی بدست میآید مأنوس بشوید. شما باید سرعت و بسادگی جهت آنی ترند را تشخیص دهید. شما باید بطور کامل MFI (شاخص تسهیل بازار) و چگونگی ترکیب کردن آن با حجم خام جهت ایجاد پنجره های سود آور را بشناسید، که دید واضحی از بازار را که قبلاً در دسترس نبوده است به شما ارایه می کند. شما اکنون میدانید که هر باری که حجم آن درمقایسه با بار قبل از خود بیشتر است، یا باید یک Green باشد یا یک Squat؟ هر کدام که باشد باید پرجمی را در ذهنتان به اهتزاز در آورد، که به شما بگوید بدقت مراقب بازار باشید و مترصد برای یافتن هرگونه امکانی برای ترید کردن.

حجم کاهشی به این معنی است که شما با یک بار Fade و یا یک بار Fake مواجه هستید. Fake ها و Fade ها اهمیت کمتری نسبت به گرینها و اسکاتها دارند، ولی آنها به ما هشدار میدهند که مراقب باشیم زیرا بیشتر اوقات حرکتهای بزرگ از درون بازارهای راکد آغاز می گردند.

در فصل بعد، ما از ضرر نکردن به سمت کسب سود حرکت خواهیم کرد. از تمرکز بروی فقط دو بار متوالی به بررسی و دیدن گستره وسیع تری از حداقل ۱۰۰ بار خواهیم پرداخت. ما به استفاده از تمام نکاتی که در سطح یک آموختیم در سطح جدیدتر، وسیعتر، و سودآورتر دوم نیاز خواهیم داشت.

REVIEW QUESTIONS

سوالات مروری

سوالات ذیل برای یادآوری و مرور شما است. قبل از حرکت بسمت سطح تریدینگ دوم، شما باید به آسانی قادر به جواب دادن به آنها باشید. اگر بعضی از آنها هنوز باعث سردرگمی شما میشوند، پیشنهاد من به شما این است که فصل یا قسمت‌های مربوطه را دوباره بخوانید.

- ۱- چگونه میتوانید بگویید چه کسی کنترل بازار را در طی مدت یک تایم فریم مشخص در دست داشته است؟
- ۲- در کد شناسایی بار ما، کدام رقم قیمت باز شدن و کدام قیمت بسته شدن است؟
- ۳- دو بار حدی کدام هستند و چه اطلاعاتی به ما در مورد ادامه یافتن روند حاضر میدهند؟
- ۴- چه اطلاعاتی را یک بار خنثی به ما میدهد؟
- ۵- کدامیک از سه بار صعودی به ما بیشترین اطلاعات را در مورد بازار جاری میدهد و کدامیک کمترین اطلاعات را میدهد؟
- ۶- کدامیک از سه بار نزولی به ما بیشترین اطلاعات را در مورد بازار جاری میدهد و کدامیک کمترین اطلاعات را میدهد؟
- ۷- روندها در کجا شکل میگیرند و شما چگونه آنها را میتوانید شناسایی کنید؟
- ۸- بطور واضح توضیح دهید چرا MFI برای تریدینگ سودآور اینقدر با ارزش است.
- ۹- چهار پنجره سودآوری را تعریف کرده و توضیح دهید.
- ۱۰- دو پنجره سودآوری که همراه با حجم افزایش یابنده هستند کدامند؟
- ۱۱- کدامیک از چهار پنجره سودآوری بیشترین ارزش را برای شما بعنوان یک تریدر دارد؟ چرا؟ در کجا این نوع پنجره ها روی میدهند؟



سوالی از یکی از فواندگان عزیز :

ببخشید دوستان : ایا در توضیح نحوه قرار دادن استاپ لاس که در بالا گفته شد منظور اینست که اگر فرضاً ما در تایم ۴ ساعته کار می کنیم باید در یک تایم بالاتر یعنی روزانه دو روز به عقب برگردیم و یک پیس بالاتر یا پایین تر استاپ بگذاریم ؟

پاسخ از یکی از اساتید گرامی:

توجه کنید که وقتی به یه تایم فریم بالاتر میریم، مثلاً از چهار ساعت به روزانه، ستون قیمت مربوط به روز جاری هنوز بسته نشده و با اون کاری نداریم، و استاپمون رو بالا یا پایین ستون قیمت روز قبل (یعنی یک پرایس بار عقب تر نه ۲ تا) قرار میدیم. به عکس زیر توجه کنید علامت زدم. البته در مطالب بعدی جناب بیل ویلیامز روشهای بهتری هم ارائه شده، که بزودی مطالعه و بررسی خواهیم نمود.



Figure 6-9 Using two different time periods to plan air bag protection.

خواننده گرامی سلام!

این کتاب تحت «نهضت ترجمه کتب و منابع فارکس در ایران» و در سایت علمی-آموزشی «سرمایه» تولید و منتشر گردیده است. خواهشمند است به هر طریقی که این کتاب را در اختیار گرفته اید. برای حمایت از این نهضت و کمک به استمرار و پیش برد اهداف آن. همیاری و کمک های داوطلبانه خود را از ما دریغ نفرمایید.

**به امید رشد و ارتقای روزافزون جایگاه علمی و تخصصی فارکس در ایران
پشوتن مشهوری نژاد**

خوانندگان عزیز که علاقمند به دریافت فصول بعدی کتاب هستند می توانند

پس از واریز مبلغ ده هزار تومان تحت عنوان حمایت و همیاری داوطلبانه از

«نهضت ترجمه کتابها و منابع فارکس»

به یکی از حسابهای بانکی زیر ، شماره فیش خود را به آدرس ایمیل pshootan@yahoo.com

ارسال نموده و درخواست خود را جهت دریافت ادامه کتاب ، اعلام بفرمایند.

(۱) بانک سپه - شعبه فلسطین جنوبی کد ۲۶۸ - شماره حساب ۳۸۱۵۱۱ - بنام پشوتن مشهوری نژاد

(۲) بانک سامان - شعبه بورس - شماره حساب ۱-۲۶۵۹۵۱-۸۰۰-۸۴۹ - بنام پشوتن مشهوری نژاد

(۳) بانک صادرات - سپهر کارت - شماره حساب ۰۳۰۱۰۸۳۴۵۷۰۰۷

امیدواریم که با کمک و حمایت شما دوستان و سروران عزیز ، بتوانیم برای اولین بار در ایران ، سایر کتب و منابع اصلی و مرجع فارکس را نیز به زبان فارسی و با کیفیتی مطلوب مهیا نموده و خدمتتان ارایه نماییم.